#### تحلیلی از خطبه‏های نهج البلاغه از نظر علوم عربی(2)

دکتر اباذر عباچی

قسمت دوم خطبه(27)که در فضیلت جهاد و برانگیختن مردم به‏ مبارزه با سپاه معاویه ایراد فرمودند.

##### متن خطبه

«فیا عجبا و الله یمیت القلب و یجلب الهمّ اجتماع هؤلاء القوم علی باطلهم و تفرّقکم عن حقّکم،فقبحا لکم و ترحا حین صرتم غرضا یرمی،یغار علیکم و لا تغیرون،و تغزون و لا تغزون،و یعصی الله و ترضون،فاذا امرتکم بالسیر الیهم فی‏ ایام الحرّ قلتم هذه حمارّة القیظ امهلنا یسبخ عنّا الحرّ و اذا امرتکم‏ بالسیر الیهم فی الشّتاء قلتم هذه صبارّة القرّ امهلنا ینسلخ عنّا البرد، کلّ هذا فرارا من الحرّ و القرّ،فاذا کنتم من الحرّ و القرّ تفرّون‏ فانتم و الله من السّیف افرّ یا اشباه الرّجال و لا رجال،حلوم‏ الأطفال و عقول ربّات الحجال،لوددت أنّی لم ارکم و لم‏ اعرفکم،معرفة و الله جرّت ندما و اعقبت سدما قاتلکم الله! لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا و جرّعتمونی نغب‏ التّهام انفاسا،و افسدتم علیّ رأیی بالعصیان و الخذلان حتّی‏ لقد قالت قریش:إنّ ابن ابی طالب رجل شجاع،و لکن لا علم‏ له بالحرب،للّه ابوهم و هل احد منهم اشدّ لها مراسا،و اقدم‏ فیها مقاما منّی،لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرین،و ها انا ذا قد ذرّفت علی السّتین،و لکن لا رأی لمن لا یطاع.

##### معنی و شرح لغات

التّرح:اندوه،مصدر ثلاثی فعل«ترح»:اندوهگین شد

اغار:تاخت،مورد تهاجم قرار داد،اصل این فعل قبل از اعلال«اغور»بوده است.

حمارّة:شدت گرما،بر وزن فعالّة آمده است،کلماتی که‏ بر این وزن آمدند انگشت‏شمار هستند.

القیظ:گرما،از فعل«قاظ-».

یسبّخ:شکسته می‏شود،سبک می‏گردد،این فعل مزید تفعیل با مجرد خود«یسبخ»به یک معنی آمدند.

صبارّة:شدت و حدت«در سرما»این وزن مانند«حمارّة» است.

القرّ:سرما،از فعل«قرّ-»:سرد شد.

ینسلخ:برطرف می‏شود،کنده می‏شود.

حلوم:مفرد آن«حلم»:عقلها

ربات:جمع مؤنث سالم مفرد آن«ربّة»بمعنی صاحبات

الحجال:مفرد آن«حجل»:آنچه زنها برای زینت در پا قرار می‏دهند.

السّدم:اندوه و پریشانی،مصدر فعل«سدم-»

القیح:چرک،از فعل«قاح-»به معنی چرکین شد.

شحنتم:پر کردید،مصدر آن«شحن»

الغیظ:شدت خشم،مصدر فعل«غاظ-»

جرّعتمونی:به من خوراندید.

التّهام:همّ و اندوه،تمام کلماتی که بر این وزن هستند به‏ فتح تاء آمدند به جز«تبیان و تلقاء»

الخذلان:یاری نکردن،مصدر فعل«خذل-»

المراس:سروکارداشتن،ممارست،مصدر دوم باب‏ مفاعله

ذرّفت:افزون شدم.

##### ترجمه خطبه

شگفتا،بخدا سوگند،اتحاد این قوم بر باطل خود و پراکندگی شما نسبت به حقتان قلب را می‏میراند و غم و اندوه را جلب می‏کند،زشتی و اندوه بر شما باد هنگامی که هدف تیر تیراندازان شدید،مورد حمله قرار می‏گیرد و حمله نمی‏کنید و بر شما می‏تازند و بر آنها نمی‏تازید،و از خدا نافرمانی می‏شود و شما راضی هستید،در روزهای تابستان هنگامی که به شما دستور حمله به آنها بدهم می‏گویید این وقت بسیار گرم است به‏ ما مهلت بده تا شدت گرما کاسته شود،و در روزهای زمستان‏ هنگامی که به شما فرمان حمله به آنها بدهم می‏گویید این وقت‏ بسیار سرد است،به ما مهلت بده تا سرما برطرف شود این همه‏ به خاطر فرار از سرما و گرما است پس بخدا سوگند شما از شمشیر گریزان‏تر هستید.ای مردان‏گونه که هیچ مردانی میان‏ شما نیست عقلتان مانند عقل بچه‏ها و زنان تازه به حجله رفته‏ است ای کاش من شما را نمی‏دیدم و نمی‏شناختم آن شناختی‏ است که به خدا قسم پشیمانی و اندوه به بار آورد،خداوند شما را بکشد که قلبم را پر از چرک کردید و سینه‏ام را از خشم آکندید و در هر نفس پی‏درپی غم و اندوه به من خوراندید و به علت‏ نافرمانی و یاری نکردن نظراتم را تباه کردید،تا اینکه قریش گفت‏ که پسر ابوطالب مردم دلاوری است ولی به جنگ آگاهی ندارد، خدا پدرانشان را بیامرزد،آیا کسی از آنها ممارست مرا در جنگ‏ داشته و بیشتر از من در میادین جنگ بوده،هنوز به سن‏ بیست سالگی نرسیده بودم که در میدان جنگ بودم و اکنون عمرم‏ از شصت سال گذشت،ولی کسی که از او اطاعت نمی‏شود هیچ نظری نداد.

##### ترکیب

\*فیا عجبا و الله یمیت القلب و یجلب الهمّ اجتماع هؤلاء القوم‏ علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم»

«ف»حرف استثناف«یا»حرف ندا«عجبا»منادای نکره مقصوده‏ مبنی بر ضمه مقدره«الف»زائده برای تأکید تعجب«و»حرف‏ جر برای قسم«الله»مجرور«یمیت»فعل مضارع مرفوع«القلب» مفعول به برای(یمیت)«و»حرف عطف«یجلب»فعل مضارع‏ مرفوع«الهمّ»مفعول به برای(یجلب)«اجتماع»فاعل است برای‏ (یجلب)که در این صورت فاعل فعل(یمیت)ضمیر مستتر می‏باشد زیرا این از باب تنازع است،«هؤلاء»مضاف الیه مجرور «القوم»عطف بیان«علی»حرف جر«باطلهم»مجرور«هم» مضاف الیه محلا مجرور«و»حرف عطف«تفرقکم»معطوف به‏ (اجتماع)و مرفوع«کم»مضاف الیه مجرور محلا«عن»حرف‏ جر«حقکم»مجرور«کم»مضاف الیه مجرور محلا«علی‏ باطلهم»جار و مجرور متعلق به(اجتماع)و(عن حقکم) جار و مجرور متعلق به(تفرقکم)می‏باشد

\*فقبحا لکم و ترحا حین صرتم غرضا یرمی.

«ف»حرف استثناف«قبحا»مفعول مطلق منصوب عامل آن‏ محذوف است«لکم»جار و مجرور«فقبحا»«ف»حرف استثناف‏ «قبحا»مفعول مطلق منصوب«لکم»جار و مجرور متعلق به‏ (قبحا)«و»حرف عطف«ترحا»معطوف به(قبحا)«حین»مفعول‏ فیه منصوب متعلق به(ترحا)«صرتم»فعل ماضی ناقص«تم» اسم آن محلا مرفوع«هدفا»خبر آن منصوب و جمله(صرتم‏ غرضا)محلا مجرور مضاف الیه«یرمی»فعل مضارع تقدیرا مرفوع،نایب فاعل آن(هو)ضمیر مستتر که به غرض برمی‏گردد جمله(یرمی)محلا منصوب،نعت برای(غرضا)

\*یغار علیکم و لا تغیرون و تغزون و لا تغزون و یعصی الله و ترضون.

«یغار»فعل مضارع مرفوع«علیکم»جار و مجرور،نایب‏ فاعل محلا منصوب«و»حرف عطف«لا»حرف نفی«تغیرون» فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون«و»حرف عطف«تغزون»فعل‏ مضارع«مرفوع»به ثبوت نون«و»نایب فاعل محلا مرفوع«و» حرف عطف«لا»حرف نفی«تغزون»فعل مضارع مرفوع به‏ ثبوت نون«و»فاعل محلا مرفوع«و»حرف عطف«یعصی»فعل‏ مضارع تقدیرا مرفوع«الله»نایب فاعل مرفوع«و»حرف عطف‏ «ترضون»فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون«و»محلا مرفوع فاعل‏ \*فاذا امرتکم بالسیر الیهم فی ایام الحر قلتم هذه حمارّة القیظ امهلنا یسبخ عنا الحرّ

«ف»حرف استثناف«اذا»اسم شرط غیر جازم محلا منصوب مفعول فیه،«امرتکم»فعل ماضی مبنی«ت»فاعل محلا مرفوع«کم»مفعول به محلا منصوب،جمله«امرتکم»محلا مجرور مضاف الیه«بالسیر»جار و مجرور متعلق به(امرتکم) «الیهم»جار و مجرور متعلق به(السیر)«فی ایام»جار و مجرور متعلق به(السیر)«الحر»مضاف الیه مجرور«قلتم»فعل ماضی‏ «تم»فاعل آن است«هذه»مبتدا محلا مرفوع«حمارة»خبر مرفوع‏ «القیظ»مضاف الیه مجرور جمله«هذه حمارة القیظ»محلا منصوب جمله مقول قول،«امهلنا»فعل امر فاعل آن ضمیر مستتر (انت)«انا»محلا منصوب مفعول به«یسبخ»فعل مضارع‏ مجزوم،جواب امر«عنا»جار و مجرور متعلق به(یسبخ)«الحرّ» فاعل(یسبخ)

\*و اذا امرتکم بالسیر الیهم فی الشتاء قلتم هذه صبارة القر امهلنا ینسلخ عنا البرد

«و»حرف عطف و کل جمله معطوف به جمله قبل،ترکیب‏ این جمله مانند جمله قبل می‏باشد

\*کلّ هذا فرارا من البحر و القر

«کلّ»مبتدا مرفوع«هذا»مضاف الیه محلا مجرور «فرارا»مفعول مطلق منصوب برای«تفرون»که این جمله خبر برای«کل»واقع شده است«من الحر»جار و مجرور متعلق به‏ (فرارا)«و»حرف عطف«القر»معطوف به(حر)مجرور

\*فاذا کنتم من الحرّ و القرّ تفرّون فأنتم و الله من السیف افرّ.

«ف»حرف عطف«اذا»اسم شرط غیر جاز محلا منصوب‏ مفعول فیه«کنتم»فعل ماضی ناقص«تم»اسم کان«من الحر» جار و مجرور متعلق به تفرون«و»حرف عطف«القر»معطوف‏ به(الحر)«تفرون»فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون«و»فاعل‏ محلا مرفوع،جمله«تفرون»محلا منصوب خبر کان«فـ»رابط جواب شرط«انتم»محلا مرفوع مبتدا«و»حرف جر«الله»اسم‏ مجرور،جار و مجرور متعلق به(اقسم)«من السیف» جار و مجرور متعلق به(افر)«افر»خبر(انتم)مرفوع

\*یا اشباه الرجال و لا رجال حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال‏ «یا»حرف ندا«اشباه»منادای مضاف منصوب«الرجال» مصاف الیه مجرور«و»حرف عطف«لا»نفی جنس«رجال»اسم‏ لا،خبر آن محذوف است«حلوم»خبر مرفوع برای مبتدای‏ محذوف(حلومکم)«الاطفال»مضاف الیه مجرور«و»حرف‏ عطف«عقول»خبر برای مبتدای محذوف(عقولکم)«ربّات» مضاف الیه مجرور«الحجال»مضاف الیه مجرور

\*لوددت انی لم ارکم و لم اعرفکم،معرفة و الله جرّت ندما و اعقبت سدما

«لـ»برای تأکید«وددت»فعل ماضی«ت»فاعل«انی»از حروف مشبهه بالفعل«ی»اسم أن«لم»حرف جزم«ارکم»فعل مضارع مجزوم به حذف عله فاعل آن ضمیر واجب‏ الاستتار(انا)«کم»مفعول به محلا منصوب«و»حرف عطف‏ «لم»حرف جزم«اعرفکم»فعل مجزوم و فاعل و مفعول به و این جمله خبر برای(ان)محلا مرفوع،و مصدر مؤول محلا منصوب مفعول به برای(وددت)«معرفة»خبر مرفوع برای‏ مبتدای محذوف«و الله»جار و مجرور متعلق به(اقسم)«جرّت» فعل ماضی فاعل آن ضمیر مستتر(هی)و این جمله محلا مرفوع‏ نعت برای(معرفة)است«ندما»مفعول به«و»حرف عطف‏ «اعقبت»فعل و فاعل آن مستتر(هی)به(معرفه)برمی‏گردد «سدما»مفعول به منصوب جمله«اعقبت سدما»محلا مرفوع‏ عطف شده بر(جرت ندما)

\*قاتلکم الله لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا و جرّعتمونی نغب التهمام أنفاسا

«قاتلکم»فعل ماضی«کم»مفعول به محلا منصوب«الله» فاعل و مرفوع«لـ»برای قسم«قد»حرف تحقیق«ملأتم»فعل‏ ماضی«تم»فاعل محلا مرفوع«قلبی»مفعول به منصوب تقدیرا «ی»مضاف الیه محلا مجرور«قیحا»تمییز منصوب«و»حرف‏ عطف«شحنتم»فعل و فاعل«صدری»مفعول به منصوب تقدیرا «ی»مضاف الیه محلا مجرور«غیظا»تمییز منصوب‏ «جرعتمونی»فعل ماضی«تم»فاعل محلا مرفوع«ن»برای وقایه‏ «ی»مفعول به محلا منصوب«نغب»مفعول به دوم منصوب‏ «التهمام»مضاف الیه مجرور«انفاسا»تمییز منصوب

\*و افسدتم علیّ رأیی بالعصیان و الخذلان حتی لقد قالت قریش‏ «و»حرف عطف«افسدتم»فعل و فاعل«علیّ»جار و مجرور متعلق به(افسدتم)«رأیی»مفعول به منصوب تقدیرا «ی»مضاف الیه محلا مجرور«بالعصیان»جار و مجرور متعلق به‏ (افسدتم)«و»حرف عطف«الخذلان»معطوف به(العصیان) «حتی»حرف غایة«لـ»حرف للقسم«قد»حرف تحقیق«قالت» فعل ماضی«قریش»فاعل و مرفوع

\*إنّ ابن ابی طالب رجل شجاع و لکن لا علم له بالحرب

«إن»از حروف مشبهة بالفعل«ابن»اسم(إن)«ابی» مضاف الیه مجرور به یاء«طالب»مضاف الیه مجرور«رجل»خبر (إن)«شجاع»نعت برای رجل مرفوع«و»حرف عطف«لکن» حرف استدراک«لا»برای نفی جنس«علم»اسم(لا)«له» جار و مجرور متعلق به محذوف خبر برای(لا)«بالحرب» جار و مجرور متعلق به(علم)،جمله(إن ابن...)محلا منصوب‏ مقول قول

\*لله ابوهم و هل احد منهم اشدّ لها مراسا و اقدم فیها مقاما منی‏ «لله»جار و مجرور متعلق به محذوف خبر مقدم«ابوهم» مبتدای مؤخر«هم»مضاف الیه محلا مجرور«و»حرف استئناف‏ «هل»حرف استفهام«احد»مبتدا مرفوع«منهم»جار و مجرور متعلق به(کائن)نعت برای احد«اشدّ»خبر مرفوع«لها» جار و مجرو متعلق به(مراسا)«مراسا»تمییز منصوب«و»حرف‏ عطف«اقدم»معطوف به(اشد)«فیها»جار و مجرور متعلق به‏ (مقاما)«مقاما»تمییز منصوب«منی»جار و مجرور متعلق به‏ (اقدم)

\*لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرین

«لـ»حرف برای قسم«قد»حرف تحقیق«نهضت»فعل و فاعل«فیها»جار و مجرور«و»حالیة«ما»حرف نفی«بلغت» فعل و فاعل«العشرین»مفعول به منصوب جمله(ما بلغت) محلا منصوب،حالیه

\*و ها انا قد ذرّفت علی السّتین و لکن لا رأی لمن لا یطاع‏ «و»حرف عطف«ها»حرف تنبیه«انا»مبتدا«ذا»خبر

مرفوع محلا«قد»حرف تحقیق«ذرفت»فعل و فاعل«علی‏ الستین»جار و مجرور متعلق به ذرفت،جمله(قد ذرفت...) محلا منصوب حالیه است«و»حرف عطف«لکن»حرف‏ استدراک«لا»برای نفی جنس«رأی»اسم لای نفی جنس‏ محلا منصوب«لمن»جار و مجرور متعلق به محذوف خبر لای‏ نفی جنس«لا»حرف نفی«یطاع»فعل مضارع مرفوع،نایب‏ فاعل آن«هو»جمله(لا یطاع)صله موصول محلی از اعراب‏ ندارد

##### بعضی از نکات بلاغی

\*در جمله‏های«...یجلب الهم من اجتماع هؤلاء القوم علی‏ باطلهم و تفرقکم عن حقکم»طباق مقابله وجود دارد زیرا که‏ اجتماع باطل در مقابل تفرّق حقّ آمده است

\*در جمله‏های«یغار علیکم و لا تغیرون و تغزون و لا تغزون»طباق سلب وجود دارد زیرا بین معانی حمله کردن‏ و حمله نکردن،تاختن و نتاختن،تضاد موجود است که یک‏ معنی بصورت مثبت و دیگری به صورت منفی آمده است

\*در جمله‏های«یعصی الله و ترضون»طباق وجود دارد زیرا که بین عصیان و رضا تضاد موجود است

\*در جمله‏های«قلتم»هذه حمارّة القیظ...صبارة القرّ»طباق‏ موجود است و همچنین بین«الحر و القر»نیز طباق وجود دارد \*در جمله«حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال»سجع‏ مطرف وجود دارد زیرا اطفال و حجال هم‏قافیه هستند ولی‏ هم‏وزن نیستند

\*در جمله«جرت ندما و اعقبت سدما»سجع متوازی وجود دارد زیرا«ندما و سدما»هم‏وزن و قافیه هستند

\*در جمله‏های«لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا» موازنه وجود دارد زیرا«ملأتم با شحنتم و قلبی با صدری و» قیحا با غیظا»هم‏وزن هستند ولی هم‏قافیه نیستند

\*در عبارت«و جرعتمونی نغب التهمام انفاسا»استعاره مکنیه‏ وجود دارد زیرا نغب التهمام به آب تشبیه شده و مشبهه به حذف‏ گردیده و لوازم آن‏که«جرعتمونی»است باقی‏مانده

\*در جمله‏های«و ما بلغت العشرین و ها انا ذاقد ذرفت علی‏ الستین»سجع متوازی موجود است زیرا«عشرین و ستین»هم‏ وزن و هم‏قافیه هستند.